ز) تصویر اطلاق در معانی حرفیه؛ وضع عام و موضوع له عام

حال از اینجا به شیوع برگردیم. از ابتدا تا حال مدام فرمودند «افراد شایع»، «ظهور فرد شایع». اما آیا در رؤیت، فرد شایعش رؤیت عند اللیل است؟! رؤیت، رؤیت هلال است؟! کجا به این صورت است! سید همه اینها را پذیرفتند. از اول بحث تا به حال این شیوع را پذیرفتند. و حال اینکه شیوع نیست. اگر کلام سر «رؤیت» است، رؤیت که در رؤیت شب، شایع نیست. رؤیت که در رؤیت هلال، شایع نیست. در اینجا باز تبادر را می‌پذیرند. تبادر که تبادر در اینها نیست.

خُب پس از اینجا می‌فهمیم: چون اطلاق در معانی حرفی، حقیقت معانی حرفیه...؛ که در اصول متأخر هم در این گیر بودند؛ در اصول متأخر می‌گفتند معانی حرفیه، وضع عام و موضوع له خاص هستند. با چه بحث‌های مفصلی. اصلاً برای آن طبیعت قائل نبودند. موضوع له آنها هم چقدر زحمت داشت. خُب ما چندین ماه راجع به همین بحث کردیم. آن چه که حاج آقا در مباحث الاصول انتخاب کردند همانی است که ارتکاز همه ما است. فرمودند اینها چه حرفی است که معانی حرفیه طبیعت ندارد؟! اینجا از جاهایی است که از اختصاصاتی است که حاج آقا به میدان اصولیون متأخر رفته‌اند؛ و میدان حکمائی که اصولیون به حرف آنها اکتفاء کرده‌اند. مثل صاحب اسفار و ... . همه اینها را رد کردند. فرمودند ظرفیت چه فرقی می‌کند؟! همانطور که انسان یک طبیعت است، ظرفیت هم یک طبیعت است. حصص دارد، معنا دارد. فقط ضعیف‌تر است. استدلال کردند و ما مفصل بحث کردیم. این معنا موافق ارتکاز است. چه زحمتی می‌کشیدند که یک معنای عام بیاوریم و بگوییم وضع عام و موضوع له خاص است. خود همین چه مشکلاتی داشت! حاج آقا هم خیلی رفت‌وبرگشت کردند. صاحب کفایه هم که گفت مزال الاقدام است، در همینجا بود. صاحب کفایه وضع عام موضوع له خاص را قبول نداشت. ایشان هم گفت مزال الاقدام است. یک چیزی در ذهن ایشان بود که این حرف را زد.

الآن عرض من این است: حتی در فضای اصول متأخر وقتی می‌خواهند اطلاق و تقیید درست کنند، می‌گویند چون موضوع له معانی حرفیه خاص است، شما چطور می‌خواهید عموم داشته باشید؟! عموم در معانی حرفی معنا ندارد. این یکی از اشکالات بود. البته با همین بیانات امثال مباحث الاصول حل می‌شود. یعنی ما در معانی حرفیه هم طبایع داریم، اطلاق داریم، تقیید داریم، موضوع له حسابی داریم. اگر بعضی از مطالب آن مباحثه در ارتکازیات جمع‌آوری شود می‌بینید واضح می‌شود که آن دقائق بحث‌های اصولی موافق با ارتکاز اصیل نیست. الآن تا ظرفیت می‌گویند، شما می‌گویید من هیچ تصوری از ظرفیت ندارم. من نمی‌دانم ظرف چیست! می‌دانم یک مصادیق زیادی هستند که این ظرفیت فقط یک عنوانی برای آنها است. در این دارم آنها را می‌بینم. عجب! آنها ما به الاشتراک ندارند؟! یعنی در آن معانی حرفیه، نسبت ابتدائیه با نسبت ظرفیه فرقی ندارند؟! خُب چطور دسته‌بندی کردید؟!

شاگرد: اطلاق جمله‌ها را قبول داشتند. می‌گفتند اطلاق صیغه در عینی تعیینی است. می‌گفتند اطلاق دو تا است، یکی نسبت به آن طبایع است، یکی هم از حیث حالاتش است؛ اطلاق در جمله.

استاد: اطلاق در جمله، اطلاق در خود هیئت و صیغه. معنای خود صیغه امر، معنای حرفی است. اطلاق در هیئات جاری است. همانطوری که در ماده اطلاق هست. چرا اینطور است؟ به‌خاطر اینکه اطلاق در اینها لطیف تر است. ظریف تر است. مدون نشده بود، مدام باید با زحمت علماء بعدی بیایی تا معلوم شود در معانی حرفیه هم اطلاق و تقیدی داریم. الآن این یکی از آن‌ها است. یعنی مرحوم سید تبادر و شیوع را پذیرفته‌اند. بعد هم اگر شیوع را بپذیریم که عرض کردیم در اینجا این شیوع، آن شیوع نیست تا مقصود شما باشد... .

شاگرد: تبادر ایشان ناظر به جمله و اضافه نیست؟

استاد: منظورشان حتماً همان است. خودشان هم فرمودند. ولی مصب بحثشان را روی رؤیت بردند. چرا؟ «و من هذا القبیل لفظ الرویة، حقیقة فی مطلق الابصار سواء تعلق بالهلال او بغیره». پس چرا می‌گویی تبادر از «رویة الهلال»؟! لازم نبود شما «سواء تعلق» را بگویی. مصب بحث را روی رؤیت قرار دادی و می‌گویی رؤیت اعم است، تعلق بالهلال او غیره.

شاگرد: فضاسازهایی که در بحث زبان شناسی شناختی مطرح می‌شود، همین بحث موضوع له حروف است. ولی آن جا ناقص است؟

استاد: باید بحث هایش را ببینم. الگوهای تصویری را می‌گویی که در شناختی ها می‌گویند؟

شاگرد: بله.

استاد: آن خودش بحثی است. آن‌ها چه می‌گویند و واقعیت مطلب چیست و .... شاید قبلاً چیزی را عرض کرده بودم. اصلش از کانت بود و اینها ایمیجینگ را به آن اضافه کردند. الگو را از کانت گرفته بودند.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 5 آوریل 2026 10:47:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 10:50:27 توسط ... .